

## برچیدن تبعیض جنسی در گروهی براندازی نظام سرمایه داری

در سایت "شبکه سراسری همکاری زنان ایرانی" مقاله ای از خانم شادی امین که از فمینیست های برجسته ایرانی می باشند، گذاشته شده تحت عنوان "تیتیر خبر این بود: "احمدی نژاد" درهای ورزشگاهها را به روی "زنان" گشود / شادی امین"<sup>۱</sup>. من شخصا نسبت به میزان دانش و اطلاعات دقیق خانم امین شکی ندارم و از سبک نگارش و استدلال ایشان بسیار لذت می برم. لذا در جوی کاملاً دوستانه می خواهم به نکاتی از بحث نگاهی رفقانه بیاندازم. باشد که این برخورد زمینه ساز بحث های مثبت و سازنده بعدی گردد.

ایشان در این مقاله با تکیه مختصر اما مفیدی بر کلیه مطالبات دموکراتیک زنان و حتی سایر اقشار تحت ستم لیست جالبی از این مطالبات را برشمرده اند و در مورد هر یک به درستی اشاره کرده اند که رسیدن به مطالبه مذکور در درون حکومت موجود عملی نیست.

در بخش آخر مطالبات برشمرده شده آمده است: "پایان دادن به ستم و استثمار زنان و کودکان در کارگاههای قالی بافی و کوره پزخانه ها و کارخانه ها در نظامی که اساسش بر رنت خواری و سودبری مشتکی سرمایه دار مکتبی بنا شده است امری است محال.

پایان دادن به قتل های ناموسی ، ... جنایات متعدد بر زنان ... رفع موانع حضور زنان در تمامی عرصه ها ، ... کسب آزادی های سیاسی ، آزادی بیان ، اجتماعات و حق تشکل و اعتصاب و اعتراض ، لغو حکم اعدام و دیگر مجازات های وحشیانه جاری چون سنگسار ، شلاق ، قطع اعضای بدن و ... و در یک کلام پایان دادن به مصائب بی شمار کنونی تنها با رفتن این رژیم به عنوان مانعی اساسی برای هر تحول جدی در ایران ممکن است."

تا اینجا من کاملاً با نظر ایشان هم عقیده هستم. اشکال اما از اینجا آغاز می شود که خانم امین دقیقاً منظور خود را از "تنها با رفتن این رژیم" باز نمی کنند و توضیح نمی دهند که منظورشان از این "رفتن" چیست. اگر منظور سرنگونی رژیم باشد (که من تصور می کنم منظور این باشد)، این توضیح لازم است که به چه نحوی. آیا منظور ایشان از سرنگونی به هر شکل ممکن است (مثل آنچه که به سر صدام حسین آمد یا به صورت کودتا از طرف عناصر ارتجاعی رژیم پیشین و نظیر اینها) یا انقلاب؟ به نظر من در یک برخورد مترقی، هر انسان آزاده ای خواهان انقلاب خواهد بود. پس در اینجا هم ما از سایر اشکال سرنگونی صرف نظر کرده و تنها به شکل انقلابی آن می پردازیم.

حال اگر هدف دوست عزیزم خانم امین را انقلاب فرض کنیم، بعد سنوالات اساسی از نظر من این خواهد بود که آیا به عقیده ایشان با صرفاً یک انقلاب (که مهم نباشد چه طبقه ای روی کار می آید) کار تمام است و در پی آن دموکراسی لازم بر ایران حاکم خواهد شد؟ آیا به نظر ایشان این تنها حکومت فعلی است که ارتجاعی و دیکتاتور است؟ در این صورت ما باید رژیم پیشین را مترقی دانسته و معتقد باشیم که در آن زمان دموکراسی بورژوازی (مانند آنچه که در کشورهای غربی وجود دارد) حاکم بوده و میلیون ها مردم که تن به انقلاب دادند، دلیلی برای این کار که باعث کشته شدن هزاران نفر گردید، نداشتند.

به نظر من، این طور نیست. به نظر من مردم ایران دقیقاً به خاطر وجود بحران اقتصادی و دیکتاتوری و اختناق ناشی از آن در آن زمان انقلاب کردند، به امید حل بحران اقتصادی و ایجاد جوی باز تر. اما از آنجایی که انقلاب فاقد رهبری مترقی طبقه کارگر بود، بورژوازی سنتی ایران با علم کردن خمینی و انگشت گذاشتن بر تعصبات مذهبی مردم، گوی رهبری را قاپید و با مشتکی از قول و قرارهای خمینی، سوار بر انقلاب گردید. لذا ساده ترین درس انقلاب سال ۵۷ برای ما می تواند این باشد که اگر انقلابی صورت گیرد که در آن نیروهای مترقی و انقلابی به همراه پیشروی کارگری در میان طبقه کارگر و سایر اقشار ستم دیده در جامعه جا نداشته و در نتیجه پیش از انقلاب نتوانسته باشند رهبری طبیعی و مورد اعتماد طبقه کارگر را به عهده گیرند، بزرگترین انقلابات با افتادن حکومت به دست قشر دیگری از طبقه بورژوا به شکست کشیده خواهد شد.

بحث من به طور خلاصه این است که صرف رفتن این رژیم و روی کار آمدن رژیم دیگری (حال حتی اگر رژیم سوسیال دموکرات ترین جریانات سیاسی در ایران هم باشد) از آنجایی که خصلت سرمایه داری دارد، بخصوص در این برهه از دوران نظام سرمایه داری (یعنی گلوبالیزم) که سرمایه داری جهانی در وضع اقتصاد کشورهای جهان

<sup>۱</sup>. <http://www.shabakeh.de/archives/individual/۰۰۰۸۷۳.html#more>

سوم بحران شدید آفریده است، فشارهای اقتصادی گلوبالیزم به یک دولت "بورژوازی ملی" اجازه عمل نخواهد داد و در نتیجه دولت سوسیالیست دموکرات جدید قادر نخواهد بود به خواست های دموکراتیک مردم ایران تن در دهد. به عبارت دیگر هر رژیم بورژوازی دیگری که به قدرت برسد، وضعیتی بهتر از دولت دکتور مصدق و عاقبتی بهتر از او نخواهد داشت و شرایط اقتصادی سرمایه داری جهانی حاضر به تحمل حکومتی مانند حکومت مصدق نخواهد شد و آن حکومت دوام نخواهد آورد. اگر ما در انتظار رژیمی مانند رژیم دست نشانده پهلوی باشیم که اشتباه است، زیرا اگر آن رژیم در آن مقطع قادر به پیاده کردن مطالبات دموکراتیک توده مردم نبود، پس یک حکومت دیگری هم مثل آن با هر نام و ظاهری هم در این مقطع نخواهد توانست به مطالبات دموکراتیک اقشار تحت ستم امروز ایران جواب مثبت دهد. دلیل آن هم نه در ماهیت این حکومت بورژوازی یا آن حکومت بورژوازی است که همان طور که در بالا آمد، در خصلت نظام سرمایه داری کشورهای عقب نگه داشته شده ای مانند ایران در رابطه با سرمایه جهانی و امپریالیزم است. در کشورهایمانند ایران هر گونه گشایش دموکراتیکی (به علت شدت بسیار زیاد خفقان) منجر به مطالبات بعدی و بعدی... شده و نهایتاً به شورش و قیام می انجامد. رژیم های سرمایه داری در کشورهایمانند ایران، برای حفظ خود مجبوراً که دائماً از سرکوب و اختناق بهره بگیرند. در غیر این صورت دوام نخواهند آورد. نتیجه این که بحران اقتصادی جهانی فشارهای خود را بر کشورهای جهان سوم انتقال می دهد و در نتیجه آن رژیم های بورژوازی حاکم تا زمانی دوام می آورند که قدرت سرکوب داشته باشند. به محض کاهش میزان سرکوب، اقشار تحت ستم دست به شورش و قیام می زنند. لذا کلیه ابعاد سرکوب موجود در جامعه ایران امروز - که تبعیض جنسی و اختناق از اشکال آن است - ابزاری برای حفظ اقتصادی موجود می باشد.

در ایران امروز این سرکوب از طریق قوانین مذهبی پیاده می شود. در سایر کشورهای جهان سوم از اشکال مناسب هر یک از آنها استفاده می شود. مثلاً در کشورهای آمریکای لاتین یا نظام های سرمایه داری شکل غربی با اختناق به روشی غربی حاکم هستند و یا مانند ونزولای امروز، امپریالیزم به سرکردگی آمریکا دائماً در حال پیاده کردن یک نوع نقشه کودتا در آنها است.

از این رو و با توجه به تجربه انقلاب ۵۷ من فکر می کنم که طبقه کارگر و کلیه اقشار تحت ستم (زنان، جوانان، اقلیت های ملی و مذهبی و طبقه کارگر) نمی باید اشتباه گذشته را بار دیگر تکرار کرده و صرفاً در پی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشند، بلکه این بار وقت آن رسیده که نیروهای مترقی و توده ستمدیده ایران پیش از هر چیز تحلیلی اصولی و صحیح از شکست انقلاب ۵۷ داشته و به این ترتیب از تکرار اشتباهات آن زمان جلوگیری کنند.

در این مقطع از مبارزات طبقه کارگر و کلیه اقشار تحت ستم ایران، تمام نیروهای انقلابی و مترقی ما می باید به این نتیجه رسیده باشند که تنها انقلابی که می تواند در پی خود آن دموکراسی ای را به دنبال داشته باشد که کلیه اقشار تحت ستم جامعه ما خواهانش هستند، انقلابی است که در آن نه تنها رژیم کنونی سرنگون می گردد که کل نظام سرمایه داری مورد حمله قرار گرفته و از جامعه رخت ببرد. مادامی که ریشه و بن روابط اجتماعی مبتنی بر تولید و توزیع بر پایه مالکیت خصوصی (یعنی سرمایه داری باشد)، ستم انسان بر انسان از بین نخواهد رفت و تا زمانی که بنیان این روابط بر نابرابری و ستم طبقاتی استوار باشد، حقوق ابتدایی و پیش پا افتاده ای از قبیل حق بیان، حق تجمع، حق سازماندهی، حق اعتراض و اعتصاب، برابری حقوق زن و مرد در مقابل قانون و نظیر اینها که از انکارناپذیرترین حقوق انسانی هر فرد در جامعه است، هم در جامعه وجود نخواهد داشت.

در علم روانشناسی کودک (در همین نظام سرمایه داری) آمده که اگر نسبت به کودک خود خشونت به خرج دهی و حقوق انسانی او را زیر پا بگذاری، به احتمال قوی او هم از همان کودکی اقدام به تجاوز به حقوق سایر کودکان هم سن و سال خود کرده و هر چه بزرگتر می شود، انحرافات اخلاقی اش در اجتماع، نسبت به حقوق دیگران بیشتر بروز می کند. این در مورد آموزش های فرهنگ بورژوازی که در درون خود نابرابری انسان ها را پرورش می دهد (و در نتیجه پدیده های نژادپرستی و ملی گرایی را ایجاد می کند)، نابرابری جنسی را هم به عنوان یکی از سلاح های ستم، تبلیغ و ترویج می کند. کودک مذکری که در چنین جو خانواده، مدرسه، دوستان، رادیو و تلویزیون در حال رشد و فراگیری است، درست همان آسیبی را می بیند که کودکی که به حقوق انسانی اش تجاوز شده و در حقیقت این کودک دارای یک محیط سالم رشد نیست؛ بدون اینکه بداند چرا بر خواهر خود برتری دارد، با او توهین آمیز صحبت می کند و به او با نگاه زبردست می نگرد. درست مثل کودکی که اگر به خاطر اشتباهاتش با هر اعتراضی که به او می کنی، یک کلمه دشنام آمیز هم بکار بری، کودک کم کم در مقابل این خورد شدن شخصیتش به جای ناراحت شدن، خود نیز شروع به استفاده همین الفاظ می کند. کودک مذکری را که به کذب به او موقعیت بالاتر از خواهرش بدهی، او هم می آموزد که به جای ایستادگی در مقابل این نابرابری (که چون کذب است در واقع نوعی توهین به شخصیت کودک مذکر هم می باشد) خود، این ستم را بکار گیرد. لذا در جامعه ای که ستم انسان بر انسان از هر گوشه و زاویه

اش می بارد، انسان را از حالت آزاد و سالمش خارج کرده و بدون داشتن دلیل، از او یک ستمگر می سازد، به حدی که ستمگری جزیی وجودش می شود و خودش حتی از آن بی خبر است. پس برای برچیدن این ستم باید اول زمینه رشد آن را خشکانید.

به نظر من خانم امین با توجه به انکار بحث بالا است که بحث خود را به لفظ "تنها با رفتن این رژیم" خاتمه داده اند. ایشان نیز اگر مانند برخی فمینیست ها معتقد باشند که ستم جنسی ارتباطی به ساختار اقتصادی جامعه ندارد، آنوقت ممکن است بگویند که در کشورهای صنعتی غربی که نظام سرمایه داری به کامل ترین شکل خود حاکم است، پس چرا حقوق دموکراتیک زنان رعایت شده و ستم جنسی وجود ندارد؟

در جواب چنین بحث احتمالی (البته شاید ایشان این بحث را نداشته باشند. من صرفاً در صورت احتمال وجود این بحث جواب را مطرح می کنم)، من در زیر به بخش هایی از دو سند رسمی از وضعیت زنان در کشورهای اروپایی اشاره می کنم.

**سند اول: "EU" (اتحاد اروپا) در رابطه با برابر بین زن و مرد**  
گزارش در مورد برابری زن و مرد در سال ۲۰۰۵

کمیسیون اروپا دومین گزارش سالیانه خود را در مورد پیشرفت هایی در وضعیت برابری زنان و مردان در زمینه تحصیل، استخدام و زندگی اجتماعی به شورای اروپا تقدیم می دارد. این هدف نیاز به پیشرفت بسیار و چالش های سیاسی و کار بر روی تشویق برابری زنان و مردان به ویژه در میان مردان و زنان مهاجر دارد.

گزارش از کمیسیون به شورا، به پارلمان اروپا، به کمیته اقتصادی و اجتماعی اروپا و کمیته مناطق ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ "گزارش در مورد برابری زن و مرد در سال ۲۰۰۵" (در نشریه رسمی به چاپ نرسیده است)

#### فاصله جنسی

کلاً فاصله جنسی کاهش یافته است، اما در زمینه دستمزدها همواره باقی مانده است در زمینه استخدام، بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ فاصله زن و مرد نیم درجه کاهش یافته و به ۱۵/۸ درصد رسیده است. نرخ استخدام زنان در سال ۲۰۰۳ به ۵۵/۱ درصد رسید.

در زمینه بیکاری فاصله زن و مرد همچنان باقی است. در سال ۲۰۰۴ بیکاری در میان زنان ۱۰ درصد و در میان مردان ۸/۳ درصد بوده است.

تناسب نسبی کار نیمه وقت در سال ۲۰۰۴، ۳۰/۴ درصد برای زنان به ۶/۶ درصد برای مردان بوده است. این فاصله هر ساله تمایل به بیشتر شدن دارد.

شاغل بودن و زندگی خانوادگی داشتن همواره یک چالش اصلی بوده است. برای زنانی که کودکان خردسال دارند، هنوز هم میزان اشتغال ۱۳/۶ واحد پایین تر از زنانی است که فرزند ندارند. از طرف دیگر میزان اشتغال مردانی که فرزندان خردسال دارند، ۱۰ واحد بالاتر از مردانی است که فرزند ندارند. علت وجود این رقم ها را می توان در محدود بودن ساختار امکانات نگهداری از کودکان و ساختار استرئوتایپ و سکسیست بودن خانواده دانست که زنان را موظف به گرفتن کل مسئولیت خانواده و کودکان می کند.

فاصله دستمزد زنان و مردان هیچ تغییر قابل ملاحظه ای نکرده و در اتحاد اروپا در سال ۲۰۰۴ همواره همان ۱۵ درصد باقی ماند.

زنان مسن بیشتر با فقر دست به گریبان هستند تا مردان مسن. والدین مجرد بیشتر در معرض وضع نامساعد چندگانه هستند و آنها هستند که به ویژه در جامعه منزوی می شوند.

در رابطه با طرح بازنشستگی که از یک کشور به کشور دیگر بسیار متفاوت است، مزایای زنان بسیار کمتر از مردان است به خاطر حضور محدود آنها در بازار کار (کارهای نیمه وقت، مرخص های طولانی به خاطر کودکان). اما در بعضی کشورها تغییراتی در این رابطه در حال وقوع است و می خواهند به دوران نگهداری از کودکان یا نگهداری از عضو خانواده یا عضو معلول در خانواده مزایای بازنشستگی مقرر دارند.

#### سند دوم: کتابخانه حقوق بشر

کمیته حذف تبعیض بر علیه زنان، نظارت های نهایی: آلمان سال ۲۰۰۰

بند ۲۸۷. کمیته به گزارش مشترک فصل دوم و سوم و گزارش فصل چهارم آلمان در جلسات چهارصد و شصت و چهارمین و چهارصد و شصت و پنجمین خود در اول فوریه ۲۰۰۰ رسیدگی کرد.

مقدمه حزب دولتی

نماینده آلمان در ابتدای گزارش یادآور شد که تغییراتی که در سپتامبر ۱۹۹۸ در دولت بوجود آمد به تقدماتی در زمینه تساوی حقوق کشیده است. ده سال از اتحاد دو آلمان و از آخرین باری که در باره این کشور گزارشی داده شده بود گذشت و این اکنون امکان یک ارزیابی را از تساوی حقوق و تساوی امکانات در آلمان متحد فراهم آورده است. انتقال از سیستم اقتصادی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک گذشته به سیستمی بر پایه دموکراسی پارلمانی، فئودالیزم و اقتصاد بازار سوسیال تغییرات دردناکی برای مردمی که در شرق [آلمان] زندگی می کردند بوده است. نو اغلب از این تغییرات به شدت آسیب دیدند... *Laender* زنان این زنان که در گذشته از مزایای استخدام کامل برخوردار بودند... حالا در این ایالات با ۲۰/۷ درصد بیکاری مواجه گشته اند (که البته در حال کاهش است).

بند ۲۹۰. نماینده آلمان در ارائه بحث خود بر روی دو موضوع کلیدی در دولت جدید تکیه کرد. یکی زنان و برنامه اشتغال و دیگری مبارزه بر علیه خشونت [نسبت به زنان].... در حالی که زنان بهتر از هر زمان دیگری در گذشته تحصیل می کنند و ۴۲ درصد استخدام های سطح بالا و شغل های آزاد را به خود اختصاص داده اند، با این وجود هنوز از نابرابری در انجام کار خانه و محل آموزش شغل و اشتغال رنج می برند. دستمزدهای آنها پایین تر از مردان است، ۹۰ درصد کارهای نیمه وقت به آنها اختصاص دارد و اکثریت آنها در چند زمینه شغلی که در رده پایین تر قرار دارد، متراکم اند.

بند ۲۹۲. نماینده آلمان با مطرح کردن نقشه عمل برای مبارزه با خشونت، گفت که اقدامات گذشته اگر چه از میزان خشونت کاسته، اما در جامعه آلمان نتوانسته با خشونت بر علیه زنان به طور واقعی و قاطع عمل کند. نقشه کنونی به عنوان عقیده ای همه مشمول که تمام مسئولین و "ان گ او" ای ها را به کار و اخاود داشت، با خشونت بر علیه زنان مبارزه خواهد کرد؛ برنامه بر روی چند زمینه تمرکز داشت که شامل حفاظت با قصد به توجه ویژه نسبت به وضعیت زنان و دختران معلول، زنان مسن، زنان و دختران خارجی می شد. این قانون با توجه ویژه نسبت به بهبود بخشیدن قانونی شرایط حفاظت از زنانی که مورد خشونت خانگی قرار می گیرند، مبارزه با آزار جنسی در محل کار، خرید و فروش زنان؛ همکاری بین سازمان ها و پروژه های مختلف، با گروه های فعال برای کار روی خرید و فروش زنان و خشونت های خانگی: شبکه های سراسری در سطح کشور برای کمک رسانی، کار بر روی تجاوزگران.....

بند ۲۹۳. این نماینده توجه ویژه ای را نسبت به چند مورد که .... نیاز به رسیدگی مبرم دارد، جلب نمود. اولین بررسی کامل که کمیسیون انجام داده در زمینه سلامت زنان آلمانی است.

بند ۲۹۴. به اجرا گذاشتن برنامه های دولت.... باعث بسط و عمق بخشیدن به تساوی واقعی میان زنان و مردان شده.....

اگر چه وضعیت جوامع صنعتی سرمایه داری به نسبت جوامع جهان سوم بهتر است (آن هم به خاطر این که امپریالیزم برای پیاده کردن دموکراسی بورژوازی، فشار را بر مردم جهان سوم می آورد)، اما نهایتاً دو مسئله اساسی پیش روی جامعه ما قرار دارد: یکی این که مرحله انقلاب بورژوازی که بتواند دموکراسی بورژوازی آن جوامع را به ارمغان آورد، با روی کار آوردن رژیم دست نشانده سلطنتی رضاشاه به دست امپریالیزم به طور کلی از بین رفت (همین دلیل هم آمریکا حتی نتوانست وجود دولت بورژوازی مصدق را تحمل کند) و دیگر این که سوسیال دموکراسی به روایت نمایندگان خودش، با وجود در قدرت بودن مداوم لاقول بیش از نیم قرن، در هیچ کشور اروپایی هنوز نتوانسته تساوی حقوق واقعی را بین شهروندان خود، بدون توجه به جنسیت برقرار نماید. لذا اعتماد ناآگاهانه نسبت به نظام های سوسیال دموکرات و بدون بررسی زیربنایی مسائل واقعی موجود در این کشورها سهل انگاری است که نتیجه آن مبارزات رهایی بخش اقشار تحت ستم جامعه ما را همواره به شکست یا در بهترین حالت به رکود می کشد؛ مبارزات زنان ما مجزا این امر نیست.

اولین قدم تمام زنان مبارز و پیشرو ما در این مقطع می باید پاک کردن اذهان سایر زنان جامعه از تبلیغات کاذب بورژوازی اعم از تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی اصلاح طلب و سوسیال دموکرات باشد.

زنان جامعه ما بر اثر تبلیغات همه جانبه رژیم بر روی مسائل مذهبی، اکثراً در ضمیر ناخودآگاه خود مذهبی هستند؛ چه آنهایی که مدافع مذهب می باشند و چه آنهایی که در ظاهر مدعی آن نیستند. زنان ما اگر چه ممکن است در این مرحله از تاریخ این رژیم به آن آگاهی سیاسی و اجتماعی رسیده باشند که مخالف برخوردهای خشونت آمیز رژیم بوده و حتی خواهان سرنگونی اش باشند، ولی این الزاماً به این معنی نیست که آنها رابطه بین نظام حاکم و پدیده مذهب را هم درک کرده و لذا از دیدگاه روشنی به مسائل خود و ستم جنسی حاکم بر جامعه می نگرند. در نتیجه این وظیفه کلیه زنان آگاه، مترقی و مبارز است که رابطه میان پدیده ای به نام مذهب را با آنچه که به عنوان قوانین اسلامی در ایران حاکم است مطرح نموده و در بالا بردن سطح آگاهی سایر زنان بکوشند. هر چه آگاهی حقیقی زنان بالاتر رود از احساس کاذب مذهبی آنها کاسته شده، شجاعت و شهامتشان در جهت مبارزه برای نابودی ستم جنسی بالا می رود.

بخش بعدی آگاهی رساندن به زنان ستمدیده جامعه امان این است که سطح آگاهی سیاسی آنها را بالا برده و نگذاریم "آواز دهل شنیدن از دور" برایشان "خوش" باشد و آنها را از سمت گیری به سوی مبارزه ای تاریخی باز دارد. باید سطح آگاهی زنان ایران را که از شدت خفقان حاکم جانشان به لب آمده، در جهتی سوق داد که نه خواهان برقراری نظام بورژوایی سوسیال دموکراسی که خواهان ریشه کن کردن هرگونه زمینه مادی برای برقراری نظام سرمایه داری بوده تا زمینه های ستم جنسی را در ریشه بخشکانند.

پس تنها با بالا بردن سطح آگاهی زنان در این دو زمینه است که می توان با خرافات دیکته شده کنونی و با تبلیغات کاذب سوسیال دموکراسی در جامعه مبارزه کرد و در عوض زنان را به سازماندهی خود و پیوستنشان به سایر اقشار تحت ستم تشویق نمود. سازماندهی زنان به آنها کمک می کند تا ضمن بالا بردن سطح آگاهی حقیقی خود در مسائل نظری و تئوریک، از نزدیک با مشکلات روزمره یکدیگر آشنا شده و میان خود نه تنها اتحاد ایجاد نموده که در حرکت های مختلف مشترکاً عمل نمایند و بتوانند با مطرح کردن مسائلمان به یافتن راه حل های مناسب و برنامه برای عملی سازی آن راه حل ها طرح نمایند. پیوندشان با مبارزات سایر اقشار تحت ستم، به ویژه مبارزات طبقه کارگر، تنها راه مقابله و مقاومت در برابر سرکوب رژیم است.

آگاهی زنان ما باید به آن حد برسد که نه تنها بخواهند به طور فعال در سرنگون کردن این رژیم دخالت داشته باشند، بلکه به طور فعال از روی کار آمدن هر جریان بورژوایی دیگر نیز ممانعت کرده و خواهان روی کار آوردن نظام سوسیالیستی که در آن ستم انسان بر انسان جایی ندارد باشند. آنگاه حتی برای برقراری چنین نظامی باز هم خود نقش فعال داشته باشند. و بالاخره آگاهی زنان ما باید به جایی برسد که آگاهانه در تولید اجتماعی سهمیم شده و از مسائل سیاسی لحظه ای عقب نشینند. این تنها راه مبارزه اساسی با ستم جنسی است؛ حضور فعال در تولید اجتماعی و مسائل سیاسی متلاشی کننده هرگونه تبعیض جنسی و بهترین راه مبارزه با فرهنگ طبقاتی بورژوایی است.

سارا قاضی

۴ مه ۲۰۰۶

زنان سوسیالیست